



بنظر
اساد عباسی انجمن

آقباس از ترجمه های خیرام و حیات

به جمع و تدوین مستند و تحقیق

دکتر مظفر بهر مصفا



خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۲۲-۴۵۱۷ ق
رباعیات
رباعیات حکیم عمر خیام، فارسی - انگلیسی: اقتباس از ترانه‌های
خیام و خیامی
تهران: کتاب نشر نیکا، ۱۳۹۴.
978-600-7567-06-7
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
اخوین، عباس، ۱۳۱۶-، خوشنویس
مصفا، مظاہر، ۱۳۱۱-، مقدمه‌نویس
سعیدپور، سعید، ۱۳۲۵-، مترجم
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۳۳۸

تراجم باعيات حکيم سرخيام

اقباس ارزانه های خيام و خيام

بیجم و تدوین مستند و تحقیق

دکتر مصطفی بهر صفی

به خط
استاد عباس انوین

نگارگری: عبداله عمری، تنظیب: رامین مرآت

طراح کرافتیک: فرشید باقرزاده، ترجمه انگلیسی: امید سعید پور

چاپ اول: ۱۳۹۲، تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

مدیریت فنی و هنری چاپ: مهدی رضامند

شابک: ۷-۶-۷۵۶۷-۶۰۰-۲۷۸

آدرس: خیابان شهید کعبه دوزخیان مطهری کوچه بهرامی غربی، پلاک ۲، تهران ۱۱۵۳۱۷۱۲

E-mail: nikapub@gmail.com



کتاب نگاه

به نام خدا

بسمی از دیباجه ترانه های خبام
نوشتند و کمر مطهر نصفا

این مجموعه ده ترانه ای که به ریو خط زیبا و شیرین و گرم و گیرای است و اکنون آراسته شده است شماری از پیش از این
ترانه ای است که در مآخذهای گوناگون به خبام نسبت داده شده است من به این تحقیق بررسی استناد به قول مختار ازانی و
ازانی فرموده اند و در هر یک که فرصت شعر محترم نگاشت پای سرعت بی آسانی که در این است گفت با کمال بر سر
بهر کم راهی و فرصت نیست آن همه دوست لایق که با استناد به قول چند تن از منتقدین معاصرین با هم به شرح زیاده از حد
و توضیح کرده اند بر این نماینده را می باشد و بی سلسله کلامی خبام و صفت مناسب با هم و نگاشت آن آن چه به دست آمده
با آن چهار و ده سیل نگاشتند که غالب مختار از غرض و کمال آن بابت و قول مناسب با هم و خبام به این عنوان شد
از چند مآخذ معتبر مختار و منی و خارجی از ترک و عرب و گیتی و اندک و مناسب است ای به جایان بر سر

شمس قیس از بی در کتاب طب المعرفی محلیه شعر العجم و اینست سالهای نخستین به چشم اختراع را می آید و به کلامی شیرین
با حدس و تخمین به شعر و ترانه چشم و شن بین است و شاعران و رودکی سه قندی نسبت داده است
و یکی از منتقدان شعرای عجم و پندارم رودکی و الله اعلم از منبع انفرام و خوبین مجر و بی تفسیر که دوست آن آن
را می خوانند و این وزنی مقبول و شعری مستند و مطبوع است و از این جهت اغلب شعر پس از آن نسبت به این
طبع سلیم را بدان میگویند به سبب تخریج این وزن آن بود که دست که رودکی از یام عیسا و حسن ملاح و حسن ملاح

آخرین برجی که پشت دیه بیرون از اجناس مردم می گذاشت و حایضه ای مثل طبع را دیده کرد معینه جمعی که و گمان می برد
و دید و به بخار و گوناگونی که در کوفی نفس او و از آن جا که طهارت جوانان شاعر و بطلان شاعران شاعر باشد و من
و سه برسان ایشان برآورد و که دید و باز در دست عارضی چون منقش می این کار

پس چون در این چرخ چرخ بر میز بنطق می آید چشم به خلق شکست و میر منظری دل کشای و مفری می آید
نقدی می آید و از این صبح طبعی و زبون و در کافای طبع مزوم و در حال کالش حیران مانده و او به لطف طبع آنست
باز خواند و به هر کس صد دل می خست با هر کس (و او در و قد می نشاند) به شیوه و گری جان شکری می کرد و دیگر بازی
و صبح متوازن متوازی می گفت و قدم و گام می می کرد و گفت و شنود و شای می نمود و کافای پست از کف می گوی
می آمدند و منضم و مفع و خوار و ارشاد و موم غافل می ساخت و شاعر و آن بهادت خلق و در وقت خلق حیران مانده و آن
تعب و دزدان گرفته بر آن تناسب اعضا و فرین و حسن می کرد و بر آن صورت و جامه و زمین و یاسین می آمد و نایک بازی
و از آن صحن که کافای از کویر و آن فدا و به قمری هم به جای گاو باز نطق و کواکب و زرد کای طبع و منطقی می گفت
خلعان خلعتان بسی و دو تابان که

[illegible]

ماوراء نهر و در وسط آنها آفتاب و مشرقی از تلیث و مغرب از تلیس مشرق که فاضل عالم خلقت
این نوع شده عالم و عامی شریفین شعر گفته زاهد و فاضل را در آن نصیب صلاح و طبع را بدین نعمت که در حق
که نظم اثر نشانند و از وزن و ضرب خبر ندارند به بیان ترانه می آید مراد دلالی که میان سخن و شعر
و شوق عارف و قریح و از لذت با نکت چنگ تیز از فرنگ دور باشند بر و بستی جان در بند بسا و قهر خاند که در
ترانه در و در از خانه همت خود در هم نکت با شستی که بر عشق و دوستی قادر و پدیدار برین همت خویش بر هم
بر همت پیس و زن از وزن و قریح و اشعار مضرب که بعد از خلیل احداث کرده اند به دل نزدیک تر و طبع
آورند و در این نیست به نکت آن که در باب صناعت موسیقی برین وزن همان شریف ساخته و طریق لطیف
کرده و حالت چنان خواست که هر چه از آن جنس را بیات تازی سازند آن را قول خوانند و هر چه در طعنه
پاری باشند آن را فخر خوانند و این اشعار همان است این وزن را ترانه نام کرده و شعر مجروح آن را دوستی خوانند
برای آن که بنای آن بر دو بیت پیش میست و شعر بر آن را زبانی خوانند از جمله آن که بحر جرج در اشعار عرب
الاجرا آمده است پس هر بیت از این دو بیت عربی باشد مگر آن که زبانی که در این وزن متعل است و شعرا
عرب بوده است و در قدیم بر این وزن شعر تازی گفته اند و اکنون این زمان تا بهشت شمس سال یعنی نین
سده و هفتم، محدثان را باین طبع بر آن اقبال تمام کرده اند و به طبعیات تازی و به بلاد عرب شایع و متداول گشته است
شمس قیس بعد از این بحث که در فصل آن تصرفی چند روا داشته ایم بمعی تاحدی غنی تر بخشیده است که در بیان
غنی آن روزگار بکشت شمارند که گاهی که نوع آن تسلط و توقف بخانه در و در آن میل و رقص و شادی

بفضل آن بسند می کنیم .

اگر گفته ای مصلح و دوستی یعنی صدر مظلوم باشد آن را اخرب خوانند و اگر ابتدای مصلح و دوستی
مظلوم باشد آن را اخرم خوانند .

بر اساس خبر دوم اخرب و اخرم جزو سوم این برد و قافیت چهار زحاف بدین وزن مطلق است .

هشتم

نول

جب

بتر

و بر اساس دو صدر اخرب و اخرم چهار قافیت وزن می و دوستی (نه زبانی) بیت و چهار نوع است
بر صدری و از دو نوع . شمس قیس پس از این بحث با اشکاء به قول یکی از عروضیان به نام خواجه امام حسن
قحان برای وزن می و دوستی دو شعر اخرب و اخرم نقش کرده آن دو شعر بر اساس نسخه ضبط کرده است
قدس رضوی نسخه نوی و نسخه مردم در نسخ و کمال الملک در انجم تصحیح متن را که از محمد بن محمد بن ابوالباب
خرودی و مقابله است و عقیده مدرس رضوی بدین صورت است .